

مجموعه‌ای ماندگار

گزیده اشعار و آثار

امیر عاملی

www.ketab.ir

انتشارات ماه پیشونی

سرشناسه: عاملی امیر ۱۳۳۹
 عنوان و نام پدید آور: مشفای ماندگار / گزیده اشعار و آثار امیر عاملی
 مشخصات نشر: قزوین: ناه پیشونی، ۱۳۹۰
 مشخصات ظاهری: ۵۶۰ صفحه
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۱۷۶-۱-۸
 وضعیت فهرست نویسی: قیاً
 موضوع: شعر فارسی
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۰/۱۶/۸۸۵/الف/۱۴۸/PIR
 رده بندی دیویی: ۸۰۲/۱۱/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۷۹۳۸۶



قزوین - خیابان عارف کوچه رضائیه پلاک ۱۶ واحد ۲
 تلفن: ۳۳۲۵۳۵۳ - همراه: ۰۹۱۲۶۸۱۲۱۷۸

مشفای ماندگار

گزیده اشعار و آثار: امیر عاملی
 طراحی جلد: مرجان نیک جاه
 خوشنویسی روی جلد و تیتراها: مرضیه اسکندری
 صفحه آرا: اکرم شالی
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰
 تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۹۸۰۰ تومان

لینو گرافی، چاپ و صحافی: زیتون

بخش اول: آزاد

غزل‌ها

۲۲	آن قدر ناز کم که اگر ما کنی مرا
۲۳	می ترسم از من بدزدند، این ماه کیسو طلا را
۲۴	بیخودی نیست دوست دارم به تیکه‌هایی به خدا
۲۵	ای شاعر شوریده سر با شمر جادو کن مرا
۲۶	امشب ز خویش سوی تو پر می کشیم ما
۲۷	دلم برای تو تنگ است بی توام تنها
۲۸	تنهاتر از همیشه اسیر هجوم‌ها
۲۹	کرده‌ام مشق خودم چشم تو را
۳۱	چو افشا کند عشق اسرارها
۳۲	تعلیم به من داد تماشای حرم را
۳۳	بر این سیاه نمی ریزد آفتاب چرا؟
۳۴	از پس کلاغ آمده بر روی سیم‌ها
۳۵	غزلی ساختم مثل تو زیبا ای خوب
۳۶	این که ما زنده به آئیم و نامش نفس است
۳۷	نیست تیمور ولی پای درازش لنگ است
۳۸	آغوش خانه چون که به روی تو باز نیست
۳۹	جرعه جرعه مستم کن، از شراب چشمانت
۴۰	هستیم من و آینه حیران محبت
۴۱	بیا که باده بنوشم ز خمسرای نگاهت

- ۴۲..... هان وقت غزلخوانی مردان جنون است
- ۴۳..... عشق در سوز و ساز خوبی هاست
- ۴۴..... آسمان گر کاسه دلنگی است
- ۴۵..... غلو نکرده‌ام در شکوه شعرهایت
- ۴۶..... بگذر از این دریغ و درنگی که پیش روست
- ۴۷..... از هم نفسی یا تو فراوان خوشم ای دوست
- ۴۸..... از تمام آسمانها تا زمین سهم من است
- ۴۹..... دلم دریغ میان قفس قرار نداشت
- ۵۰..... زبان شعر زبان نهانی من و توست
- ۵۱..... اگر چه روی قشنگ به خواب دیدنی است
- ۵۲..... می گویمت زبان نگاهم که لال نیست
- ۵۳..... نان گرسنه، تشنه‌ی آب دهان ماست
- ۵۴..... سحر به گوش من آمد کمی صدای درخت
- ۵۵..... تغزلی به تکاپوی آب باید رفت
- ۵۶..... قسم به نیمه‌ی لیوان غم که خالی نیست
- ۵۷..... سر تکان دادی که یعنی حرفهایم سرسری است؟
- ۵۸..... باز امشب یاد لیلی با من است
- ۵۹..... تنها نشسته‌ام سرگوری که خالی است
- ۶۰..... خالی میند شعر برای تو نان شده است
- ۶۱..... گرچه این لطف شما پیوسته نیست
- ۶۲..... پرید پلک چم نه؟ نشانه‌ای خوب است
- ۶۳..... بخت ستاره‌ای است که سوسو نمی‌زند
- ۶۴..... من گم شده‌ام مرا به دریا ببرید
- ۶۵..... جشنواره‌ها سلام، سگه‌های بی عدد
- ۶۶..... پائیز مانده ایم و زمستان نمی‌رسد
- ۶۷..... جادوشده‌ی عشقم و افسون شده‌ی درد
- ۶۸..... در دیارم دردمندی جرم شد
- ۶۹..... آدم به یک کرشمه حوا فریب خورد
- ۷۰..... گر آهوان چشم تو آزاد بگذرد
- ۷۱..... در غلغله‌ی کوچه و بازار مرا دید
- ۷۲..... غزل چشم تو را سعدی شیراز سرود
- ۷۳..... در این هوا بگو چرا، دل تو وا نمی‌شود؟
- ۷۴..... کسی که نامه‌ی حیرانی من امضا کرد
- ۷۵..... به حرف دل به خدا، اعتماد باید کرد
- ۷۶..... تازگی

- پیغام تازه ای است که آمد به من رسید ۷۷
- تا ستاند از ما نان کیسه نمک دارد ۷۸
- پرواز را بهانه بال و پرم کنید ۷۹
- همه زیبا، همه خوبند، شما هم خوبید؟ ۸۰
- علی‌الخصوص که شعرم برای او باشد ۸۱
- حالا زنی در تابلو ما را تماشا می‌کند ۸۲
- عاشق شدیم و آخر، کار جهان سر آمد ۸۳
- کسی در من شبیهت دست و پا زد ۸۴
- نیم قرن است نفس می‌کشم اما با درد ۸۵
- بر سر نان باخته‌ام جان خود ۸۶
- دلم آهنگ گفتگو دارد ۸۷
- ذهن درخت خاطره‌ها را مرور کرد ۸۸
- اتفاق یک عشقی، ناگهان ولی ممتد ۸۹
- مانند ابر گریه امانم نمی‌دهد ۹۰
- بی‌تو غرور قله همه‌بست می‌شود ۹۱
- مسلمان عزیز من که مرد نمی‌شود ۹۲
- در شهر ما لطف خدا را می‌فروشد ۹۳
- جرم من شد ز خطای پدرم جسی ابد ۹۴
- چندان که عقل آینه‌ها را فریب داد ۹۵
- چشمهای سیاه و صاعقه‌وار ۹۶
- پیرانه سر به عشق جوانی شدم اسیر ۹۷
- من به هم می‌ریزم از حتی نگاهی مختصر ۹۸
- زندگی می‌دهد مرا آزار ۹۹
- نقطه سرخط باز تو را می‌کنم آغاز ۱۰۰
- شعر می‌نویسم و شعر می‌کشم نفس ۱۰۱
- چشمی برای هیچ ندیدن کشیدمش ۱۰۲
- گاهی تماس، گاه تمنا، گاهی تلاش ۱۰۳
- یک غزل تبسم کن یک ترانه با من باش ۱۰۴
- چگونه می‌فشردی در بغل تنم را عشق؟ ۱۰۵
- چون زمزمه جاری شو در جان و تنم ای عشق ۱۰۶
- آهای مردم از این خانه‌های دودی رنگ ۱۰۷
- شدم از شعر عاشقانه ملول ۱۰۸
- هیچ کس منتظرم نیست چرا برگردم؟ ۱۰۹
- تنها تو بدان این که پریشانم و زارم ۱۱۰
- بخواه تا غزلی با ردیف درد بگویم ۱۱۱

- ۱۱۲ به دنبال یک معنی تازه از عشق بودم
 ۱۱۳ تو تاریکی ولیکن من، دلی تاریک تر دارم
 ۱۱۴ می توانم آسمان باشم و یا دریا شوم
 ۱۱۵ عمر هدر نکرده ام عشق شماس بر سرم
 ۱۱۶ تو را مثل درختان دوست دارم
 ۱۱۷ یک دهن دشنام می خواهد دلم
 ۱۱۸ بسکه من فرسوده فرسودم
 ۱۱۹ ای شاعران شهر تماشا، کنون منم
 ۱۲۰ چه اندازه در خویش در جا زیم
 ۱۲۱ تا هست لب کوک به خندیدن دایم
 ۱۲۲ آمد و در زد منم، دید اسیر محنم
 ۱۲۳ زبانی می کند در من تقلا تا تو را گویم
 ۱۲۴ در تنگنای خانه چو آوار می شوم
 ۱۲۵ تو کوچه بهشت بیا مشب بهار و را کنیم
 ۱۲۶ نقشی میان آینه تا دیدم از خودم
 ۱۲۷ دو استکان سر یک میز خالی از آدم
 ۱۲۸ قرار نیست که ما تا همیشه بد باشیم
 ۱۲۹ احساس می کنم که کنارت زیادی ام
 ۱۳۰ و سنگ بودم و حالا چنان پرنده شدم
 ۱۳۱ من از شکستن هر شاخه سخت می شکم
 ۱۳۲ اسیر محنت و درد و بلائیم
 ۱۳۳ باید به هر خسی بنویسم که کیستم
 ۱۳۴ داره شعر می که نگاهم میدونم
 ۱۳۵ شعری که با خیال تو آغاز می کنم
 ۱۳۶ بیا ز آمدنت ناز را بیاموزم
 ۱۳۷ اردیبهشت خاطره های بهاریم
 ۱۳۸ چه می شد اینکه زمانی کنار هم باشیم
 ۱۳۹ عشق یعنی تو باشی و من هم، عشق یعنی من و تو دما دم
 ۱۴۰ پرنده وار و پری گونه می پری به برم
 ۱۴۱ مرا به بر یکش که من، دوباره بار و بر دهم
 ۱۴۲ مبین نشسته به یک گوشه سخت خاموشم
 ۱۴۳ به داد من برسد آی! من که پوسیدم
 ۱۴۴ نامه ای از آشنایی ها برایم پست کن
 ۱۴۵ تو را چگونه سپارم به دست حيله گران؟
 ۱۴۶

- چرا قیامت نمی کند در، من پریشان غزل سرودن؟ ۱۴۷
- کسی نوشت برایم وفا ندارد زن ۱۴۸
- فرشته های آسمون قد تو زیبا نمی شن ۱۴۹
- مانند اتفاق، افتاده ام زمین ۱۵۰
- هزار سال من و آرزوی دیدن تو ۱۵۱
- ای دل افتاده به چنگ گناه ۱۵۲
- تبر به دست باغبان پیره ۱۵۳
- زمین از آدم بی وفا پره ۱۵۴
- دلم از امروز و فردا می گیره ۱۵۵
- زیباتر از همیشه مرا می کنی نگاه ۱۵۶
- بشکنند ای کاش حرمت های پوشالی شده ۱۵۷
- در کوچه باغ باور من پرسه میزنی ۱۵۸
- چه زود می شکنی مثل شاخه تردی ۱۵۹
- چه عاشقانه قفس را خراب می کردی ۱۶۰
- مرا بالا ببر آفتاب بالا تا بتنهائی ۱۷۷
- رنگ دیگری دارد آستان نهرائی ۱۷۸
- چقدر ساده و بی ادعا کنار منی ۱۷۹
- شعر مرا شور تویی، شام مرا نور تویی ۱۸۰
- چه مهربان چه صمیمی چه خوب می خندی ۱۸۱
- مادرم را خواب دیدم خوب بود و موهلایی ۱۸۲
- بیا و با من خونین جگر بگو سخنی ۱۸۳
- جزعه، جرعه جای می جان مرا سر می کنی ۱۸۴
- از من به گوشت ای خوب! آبا رسد صدایی ۱۸۵
- تو قد به آسمونی می دونی؟ ۱۸۶
- ای عشق پهلوانی، پشت مرا شکنی ۱۸۷
- نگو صورت، نگو صورت، گلستان بود انگاری ۱۸۸
- اولین انتخاب من بودی ۱۸۹

رباعی ها

- هرچند دلم گرفت از رنگ شما ۱۹۲
- یک پنجره از حضور بر من بگشا ۱۹۲
- من شیشه ام و شکستم کار من است ۱۹۲
- تا اوج فلک بلند فریاد من است ۱۹۳
- تا عشق بورزید همه عمر کم است ۱۹۳
- یک شیشه پر از شراب را می مانست ۱۹۳

- عمری است عنان این زبان با من نیست ۱۹۴
- افسوس که آسمان زیبا ابری است ۱۹۴
- امروز که آسمان به ما نزدیک است ۱۹۴
- من ساده‌ی ساده‌ام خدا می‌داند ۱۹۵
- بی‌رنگ نمی‌شوید و مست از رنگید ۱۹۵
- می‌رفت و نگاهش از تبسم پر بود ۱۹۵
- قومی که به زلف تو پریشان نشدند ۱۹۶
- دارا و گدا ز دار فانی بروند ۱۹۶
- می‌آید و می‌نشیند و باز رود ۱۹۶
- جنس دل من اگر چه از آهن بود ۱۹۷
- بوی قدمت ز خواب بیدارم کرد ۱۹۷
- من روند و قلندرم شما شناسید ۱۹۷
- این پیر شود جوان بخندی تو اگر ۱۹۸
- برگردد و بیا روتی بازارم باش ۱۹۸
- آن لحظه بر سر صدا بود قشنگ ۱۹۸
- گفتند، مکن چون و می‌گفتم چشم ۱۹۹
- من بال و پر شکسته را می‌مانم ۱۹۹
- از دست نفس کشیدم بیزارم ۱۹۹
- ای ریشه بز به آب، ما زرد شدیم ۲۰۰
- افسوس اسیر دست نامردانیم ۲۰۰
- هر روز چو حلقه بر دوت می‌مانم ۲۰۰
- یک جاده پر از عبور لیخند زدیم ۲۰۱
- باید که ز چنگ فصل سرما برهم ۲۰۱
- من طوطیم و هر آنچه گویی گویم ۲۰۱
- چون برگم و از درخت می‌ریزم من ۲۰۲
- ای چشم بیا و خواب را باور کن ۲۰۲
- گفتی که برو دو چشم خود دریا کن ۲۰۲
- می‌گفت پدر ز گردش جام بگو ۲۰۳
- ای طفل منی و شوق مایی داری ۲۰۳
- خیام چگونه بود بی‌غم بودی ۲۰۳
- ماییم و قلمرو نگاهت رحمی ۲۰۴
- ما را به نگاه خود نوازش دادی ۲۰۴
- خواهم که تو تا بهشت با من باشی ۲۰۴
- رنجور مبادا که ز دوری باشی ۲۰۵
- ای یوسف من چه شعر و شوری داری ۲۰۵

مثنوی‌ها

- ۲۰۸ به مسافری به تنها، توی شهر بی وفاها
 ۲۰۹ احسنت آفرین چقدر خوب گفته‌اید
 ۲۱۰ دختر گل کوزه بر دوش آمده
 ۲۱۲ همسرم را پیر کردی روزگار بی مروت
 ۲۱۳ به نام خداوند لوح و قلم
 ۲۱۵ حالا چشمت به طلسمه واسه من

چهارپاره‌ها

- ۲۱۸ بازم عصر جمعه شد دلم گرفت
 ۲۲۰ چه اندازه کتهایی من بزرگ است
 ۲۲۲ زندگی چه سخت و سرکش است
 ۲۲۳ فردا نصیب توست
 ۲۲۵ تو آن قدر بالا بلندی که باید
 ۲۲۶ تمام شهر به روحم هجوم آوردند
 ۲۲۷ عصر جمعه است و یک نفر
 ۲۲۹ مادر نشسته بر سر سجاده نماز
 ۲۳۰ دارم از دست می‌روم یاران
 ۲۳۲ خورده به هم باز انگوی تو

نیمایی‌ها

- ۲۳۶ این روزها، کنار خودم تنها
 ۲۳۷ رهایی را
 ۲۳۸ سلام ثانیه‌ها
 ۲۳۹ شب
 ۲۴۰ شعرهای من نشانی است
 ۲۴۲ امشب این کهکشان برای من است
 ۲۴۳ تو کیستی که هیچ کس در انتظار تو نیست
 ۲۴۴ وقتی دروغ، رنگ صداقت به خود گرفت
 ۲۴۵ مادر مرا به مدرسه بفرست
 ۲۴۶ فریاد می‌زنم که بماند
 ۲۴۸ این روزها دلی به تماشا نمی‌رود
 ۲۵۰ شاید امشب شب قدری باشد
 ۲۵۱ خبری پشت در خانه‌ی ما پر زرد
 ۲۵۲ نان خشکی، دوره گردی، خسته آمد

۲۵۳		کودک کولی، نرم نرم آمد
۲۵۵		پدرم مُرد
۲۵۶		صبر، صبر
۲۵۷		یاد بختگی بخیر
۲۵۹		من دو سه ساعت پیش
۲۶۰		زنده باد مرگ
۲۶۱		باز بر خیز و نگاهم کن از آن روزن تنگ
۲۶۲		شغل؟
۲۶۳		من چه می دانستم؟
۲۶۴		تو را دوست دارم
۲۶۶		حالا منم
۲۶۷		نمی خواهم فرار کنم
۲۶۸		گیج و منگم
۲۷۰		خاک بر سرم
۲۷۱		به خود می اندیشم خرد می شوم
۲۷۲		تنهاتر از همیشه کلاغی به روی سیم
۲۷۳		بوی مهر مهربان
۲۷۴		چراغ باده روشن کن
۲۷۵		بچه های چاق را بین
۲۷۷		قطره، قطره
۲۷۸		پاک و بی تردید در جانم نشستی
۲۷۹		ای پری

بخش دوم: دفاع مقدس

۲۸۲		من و آوخ، من و افسوس پشیمانی ها
۲۸۳		به درد آشنایی معلّم، معلّم
۲۸۴		باور کنید بال و پری را که سوخته است
۲۸۵		بیا شتاب کن ای تن! تن جدا مانده!
۲۸۶		خیل دلاوران که به سنگر نشسته اند
۲۸۷		ای برادر در شب مستی تو را گم کرده ام
۲۸۸		شادمان رفتید و با ما این دل نا شاد ماند
۲۸۹		بیا به یاد رفیقان همسفر باشیم

- ۲۹۱..... ما را دلی است کز تو بریدن نمی توان
- ۲۹۲..... ای گرفتار به خال لب دلدار مرو
- ۲۹۳..... راستی مردم نمی دانند قدر درد را
- ۲۹۴..... برون درآمده گویا که آفتاب از چشم
- ۲۹۵..... ناگهان با درد خو کردیم ما
- ۲۹۶..... در من گرفت شعله عشق و گذاختم
- ۲۹۷..... بر آن سرم تا سرود دیگر سرایم از آن صدا پرستان
- ۲۹۸..... آتشی زن تا مگر بازی کنیم
- ۲۹۹..... تا تو بودی دلی از وسوسه مأیوس نبود
- ۳۰۰..... دردها همشگی، زخم ها همواره اند
- ۳۰۱..... آفتاب آمد و دوران ظلام آخر شد
- ۳۰۲..... صد کهکشان ستاره و خورشیدند
- ۳۰۳..... هر دل که ز غم خسر ندارد
- ۳۰۴..... بیا تا خدا همسفر با تو باشم
- ۳۰۵..... تا مهر گلر خان به علم پا گرفته است
- ۳۰۶..... قدح پیایی آنک بدو از شراب وحدت
- ۳۰۷..... من از گذار شیخون باد آمده ام
- ۳۰۸..... چه عاشقانه قفس را خراب می کردی
- ۳۰۹..... شبی که تیغ برآورد آفتاب از دل
- ۳۱۰..... اهل دردیم و نداریم به درمان خوبی
- ۳۱۱..... پیشانی بلند تو طومار آفتاب
- ۳۱۲..... خوشا شما که خزان را بهار می کردید
- ۳۱۳..... بیا و تازه ترین حرف آشنایی باش
- ۳۱۴..... آنان که طفل زمزمه را خواب کرده اند
- ۳۱۵..... ای شانه های زخمی تابوت های نور
- ۳۱۶..... گرفته سینه مجروحان بهانه زخم
- ۳۱۷..... یک نفس فاصله تا مرگ هزاران سال است
- ۳۱۸..... زمین برای تو و من برای من
- ۳۱۹..... دشمن این جا هیچ می دانی به حال ما چه کرد؟
- ۳۲۰..... دلی کاش از جنس آهن نبود
- ۳۲۱..... چو جانبازی است اول پیشه عشق
- ۳۲۲..... اگر چه در دل آزرده آذری دارم
- ۳۲۳..... راستی مردم نمی دانند قدر درد را
- ۳۲۴..... تو ابوترابی عاشقی چه رها چه بندی دشمنان
- ۳۲۵..... رفتی از دیده ولی خاطره ات در دل ماست

۳۲۶	چه شد؟ که شام شکسته بالان، بدین سیاهی، سحر ندارد.
۳۲۷	قسم به عشق که آخر، شهید خواهم شد.
۳۲۸	روزگاری پس از شب سحر بود.
۳۲۹	آن کس که سر به دار بلا می کند نثار.
۳۳۰	سرداری از قبیله خورشید بود و رفت.
۳۳۲	دست‌های شب دعاتان کو؟
۳۳۴	به بال باور از این خانه تا خدا رفتند.
۳۵۳	هان! مکن باور که رهبر مرده است.
۳۵۷	بنشین که شرح قصه دیگر کنم.
۳۵۹	گفتند دلاوران که مستند مدام.
۳۵۹	آن لاله رخسار که دوش پرپر شده‌اند.
۳۵۹	این شام سیاه را سحر خواهم کرد.
۳۶۰	قزوین.

بخش سوم: آثنی‌ها

۳۶۴	ترکیب بند عاشورایی.
۳۷۵	زیر باران بوسه‌ام تر شد.
۳۷۷	منزل به منزل می‌رود خورشید روی نیره‌ها.
۳۷۸	بلوغ بود که در کربلا تجسم شد.
۳۷۹	هلا بلا بفرستید و کربلا بدهید.
۳۸۰	عاشقانه می‌پرستمت ز دل خدای من.
۳۸۱	یک سحر برخیز تا جان پروری.
۳۸۲	نگاه کن که تمامم کنی به یک نظرت.
۳۸۳	خواهم که دربر گیرمت با دست باور گیرمت.
۳۸۴	بر آن سرم تا سرود دیگر سرایم از آن صداپرستان.
۳۸۵	اذان بگو که از این روزگار بیزارم.
۳۸۶	ای دیده مدتی است که دریا نمی‌شوی.
۳۸۷	بیا ز من بستان این منی که من دارم.
۳۸۸	اگر خرابه نشین و اگر پریشانم.
۳۹۰	می‌شنوم صدای پا از تپش درچه‌ها.
۳۹۱	خوشا دلی که بنوشد می از سیوی محمد.
۳۹۲	ز حرا برآمده جلوه گر به جهان تیره چو مصطفی.
۳۹۳	وقتی فرشتگان به صبا شانه می‌زدند.

- سنگ دلم به نقش علی جان گرفته است ۳۹۶
- ز بسم الله سرّی تازه بشنو ۳۹۷
- ای در دریای سرمه یا علی ۴۰۰
- حالیا دارم به لب ذکر علی ۴۰۱
- ای قوم! یاد سفرهٔ مولا نمی‌کنید؟ ۴۰۴
- یا علی ای صدای ساز خدا ۴۰۷
- کفر من در مذهب رندان چو بسم الله بود ۴۰۸
- علی جان، علی جان، علی جان، علی ۴۰۹
- به معلی زده‌ای نقش علی در دل ما ۴۱۰
- بالا تر از غدیر نداریم ۴۱۳
- کوفه ای کوفه ای شهر بیداد! ۴۱۵
- لیلی چو حیدر کرّار بر لب خم زد ۴۱۶
- حضرت زهرا سلام! همسر مولا سلام ۴۱۹
- مادر بابا سلام! ام ایها سلام ۴۲۰
- آمدی به به! چه زیبا آمدی! ۴۲۱
- روز نخستین که صلاّت بالا ۴۲۲
- بار سفر گو بیند هر که به ره آشناست ۴۲۴
- سر بسپارد به عشق هر که سر و سرور است ۴۲۵
- زنده نگهدار محرم که هست ۴۲۶
- ماه گردید و مخرم آمده است ۴۳۱
- کار عشق از کربلا بالا گرفت ۴۳۷
- ای پر پرواز تو دستان تو ۴۴۰
- تعلیم به من داد تماشای حرم را ۴۴۲
- از نظرت کرب و بلایی شدم ۴۴۳
- زینب ای زنگ نام تو زیبا ۴۴۴
- غزل مثنوی‌هایی از جنس درد ۴۴۵
- گفته بودی کجائی‌ام و کی‌ام ۴۵۲
- مرا ساقیا مست بسیار کن ۴۵۷
- یکصد و ده جلوه از روح و روان ۴۶۱
- اگر خرابه‌نشین و اگر پریشانم ۴۶۵
- آن کس که سر به دار بلا می‌کند نثار ۴۶۷
- خبر رسید که بی‌سر شهید خواهم شد ۴۶۸
- ظهری که بلا و فتنه برخاست بیا ۴۶۹
- سر بسپارد به عشق هر که سر و سرور است ۴۷۰
- تا شمه‌ای ز حال رقیه بیان کنم ۴۷۱

۴۷۲	حضرت ام‌البینین را یاد باد
۴۷۴	از من بگیر شمشیر، عشق و وفا بیا موز
۴۷۵	زینب! زبان زمزمه می کن
۴۷۷	به نام نامی زینب سلام بر خورشید
۴۸۰	ای دیده مدتی است که دریا نمی شوی
۴۸۱	بیا شتاب کن ای تن! تن جدا مانده
۴۸۲	آمده ام بال و پر انداخته
۴۸۴	زور ندادم پی آزار کس
۴۸۷	بخوان حماسه مردان سخت‌باور را
۴۸۸	بس که دل شکسته ما عرق ماتم است
۴۸۹	از مدد لطف خداوند گار
۵۰۰	اشک از چشمم در غم تو
۵۰۳	از غدیر آمده کاروانی
۵۰۴	گفت: اگر رهروی، یاد بگیر این سه کار
۵۰۵	دیدم که چنین ز عشق پرور زده‌ایم
۵۰۵	برخیز قدم ز نیم تا کوی بلا
۵۰۵	جهان به وسعت نابودی است
۵۰۶	ای پیر قلندر خراسانی
۵۰۷	کویر قم ز قدومت شده است رشک بهاران
۵۰۸	برده برگیرند اگر از روی رخشان شما
۵۰۹	گوش من و زمزمه انتظار
۵۱۳	باز به سر زمزمه انتظار
۵۱۶	خواهد آمد
۵۱۷	باز جمعه! روز انتظار سر رسید
۵۱۸	تا تو یک نفس فاصله
۵۱۹	ما کجای این زمین
۵۲۰	ای دل مثال نوبت دیدار می رسد
۵۲۱	بخوان عارفانه بگو عاشقانه
۵۲۲	ساقی! ببین که با دل حیران چه می کنند
۵۲۳	ما را از این جا که هستیم ای نازنین جا به جا کن
۵۲۴	دل به غصه و غم مبتلاست مهدی جان
۵۲۵	دستی تو اگر به کمان ببری
۵۲۷	می زند مضراب طبعم ساز را
۵۳۲	عشق‌بازان به قدوم تو سر انداخته اند

۵۳۶		آخرین باران رحمت گو بیار.....
۵۳۷		از بس که انتظار کشیدیم.....
۵۳۸		ز تقوی گشته‌ام سرشار و یاری کرده‌ام پیدا.....
۵۳۹		ز عشق و لوله هر دم که در جهان افتاد.....
۵۴۰		شد روشن از جمال منیر تو آفتاب.....
۵۴۱		دریغ زمزمه‌ات را کسی ندارد گوش.....
۵۴۲		دل‌م گرفته شد از دست یار پوشالی.....
۵۴۴		شعر عالمگیر.....

www.ketab.ir